

نقش شیخ طوسی در ایجاد نهضت علمی با تأکید بر تطوّر فقهی

زهرا رضازاده عسکری^۱

چکیده:

شیخ طوسی، دانشمند پرآوازه شیعه، در تطوّر علمی و فرهنگی شیعه جایگاهی بلند و مکاناتی عظیم دارد. وی با ژرف‌نگری و شناخت زمان و نیازهای مذهب در عصر خویش به تحقیق و تألیف پرداخت و نقشی شگرف در تحوّل و تطوّر علمی و فرهنگی شیعه ایفا نمود و به فقه و اجتهاد شیعه پویایی بخشید و با اهمیت به عقل و استدلال در کنار کتاب و سنت و تألیف آثار خود بر این اساس، به فقه شیعه اعتدال و جامعیت داد و برای حفظ شیعه و دفاع از آن در مقابل تهدیدات، راهکارهایی را اندیشید. این مقاله بر آن است تا نقش شیخ طوسی در تطوّر فقهی و حدیثی شیعه و پایه‌های اندیشه تطوّر فقهی وی را تبیین نماید.

کلید واژه‌ها: شیخ طوسی، فقه شیعه، اجتهاد، فقه تفریعی، فقه تطبیقی، تعارض روایات، تطوّر علمی.

مقدمه

در عصر شیخ طوسی بر اثر تحولات سیاسی، اختلافات بین شیعیان و اهل سنت شدت

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران

گرفته بود. از سوی دیگر بین بزرگان شیعه نیز در اثر تعارض روایات، اختلافات چشمگیری در زمینه‌های کلامی، فقهی و حدیثی وجود داشت و معاندان این اختلافات درونی را دلیل بطلان مذهب دانسته و با تبلیغات خود سبب انحراف فکری و روگردانی برخی از شیعیان از مذهب شیعه می‌شدند. (نک: طوسی، تهذیب الاحکام، مقدمه، ۳) چنان که برخی از پژوهشگران گفته‌اند: «شیخ طوسی در شرایطی پایه بغداد گذاشت که از یک طرف بین شیعیان و عموم اهل سنت منازعات علمی و مذهبی جریان داشت و این منازعات گاه به گاه به دلیل آمیخته شدن با تعصبات فرقه ای به درگیری و خشونت می‌انجامید و از طرف دیگر در بین مشایخ شیعه نیز وحدت و هماهنگی کامل وجود نداشت و حتی امنیت علمی و تحقیقاتی به خطر افتاده بود. (معارف، ۵۲۵)

شیخ طوسی خود در مقدمه فهرست یاد آور می‌شود که: «احمد بن الحسین به نگارش دو کتاب یکی در زمینه اصول و دیگری در زمینه مصنفات شیعه مبادرت ورزید اما او به‌طور ناگهانی از بین رفت و کتب وی توسط بستگانش نابود گردید». (همانجا، ۲)، نجاشی نیز در ترجمه احمد بن محمد بن احمد طرخان مکنی به ابوالحسنین جرجرایمی می‌نویسد: «او شخصی موثق و صحیح‌السمع بود وی دوست ما به شمار می‌رفت. اما شخصی معروف به ابن‌ابی‌العباس که معتقد بود وی علوی است او را کشت به جهت آنکه شیوه او را ناپسند می‌شمرد». (همو به‌رقم ۲۱۰) از این قرائن بر می‌آید «شیخ طوسی در شرایطی که کیان مذهب از درون و بیرون حوزه شیعه در تهدید و ناامنی قرار گرفته بود به بغداد وارد شد و نقشی مثبت و وحدت بخش در رفع تناقضات علمی و اجتماعی به عهده گرفت». (معارف، ۵۲۵)

در چنین فضایی شیخ طوسی برای اعتدال بخشی به فضای موجود و ایجاد هماهنگی و وحدت نظر بین علمای شیعه و رفع و حل تعارضات در روایات و نیز برای حفظ شیعه از خطرات و تهدیدات با تعقل و ژرف اندیشی پا به میدان نهاد و با شناخت نیازهای عصر خویش به تألیف آثاری گرانقدر در زمینه‌های مختلف به ویژه در زمینه فقه و حدیث پرداخت و دگرگونی عظیمی در فقه و اجتهاد شیعه پدید آورد.

این نوشتار بر آن است که به نقش شیخ طوسی^۱ در ایجاد نهضت علمی و تحول و پویایی در فقه و اجتهاد شیعه پردازد و چاره‌جویی وی را برای رفع تعارضات در مذهب در راستای حفظ شیعه و اعتدال و اعتلای مذهب بنمایاند.

نقش شیخ طوسی در تحوّل علمی مذهب شیعه

در دوران شیخ طوسی اهل سنت از حرب‌های مختلف برای تبلیغات علیه شیعه بهره می‌گرفتند. یکی از تبلیغاتی که علیه شیعه صورت می‌گرفت: ادعای اجتناب علمای شیعه از مطرح کردن مسائل اصولی و احتجاجات عقلی در کتب فقهی بود، و اینکه آنها تنها به ذکر متون آیات و احادیث بسنده می‌کنند. بدین جهت مخالفان، علمای شیعه را تحقیر نموده و آنان را سطحی‌نگر می‌پنداشتند. (نک: طوسی، مبسوط، مقدمه) در این دوران، شیخ، با شناختی

۱- بی‌مناسبت نیست نگاهی کوتاه و گذرا به حیات شیخ طوسی افکنده شود. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، دانشمند نامدار اسلام و فقیه بلندآوازه شیعه، که حَقاً «شیخ الطائفة» نامیده شد، در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری در طوس دیده به جهان گشود. (طوسی، التبیان، مقدمه، ۷/۱، الأملی، مقدمه،). وی پس از گذراندن مقدمات علمی در سال ۴۰۸ به‌منظور تکمیل معلومات خویش به بغداد، مرکز جهان اسلام در آن زمان آمد. (حلی، ۱۴۸) و در آنجا در محضر شیخ مفید بزرگ‌ترین و نامدارترین دانشمند شیعه در آن زمان، و دیگر علمای شیعه به فراگرفتن دانش‌های عصر خویش پرداخت. وی پس از رحلت شیخ مفید در سال ۴۱۳، به محضر سید مرتضی که به ریاست شیعیان رسید وارد شده، به مدت ۲۳ سال به تکمیل معلومات پرداخت. پس از وفات سیدمرتضی در سال ۴۳۶، شیخ طوسی به مقام پیشوایی و ریاست علمی شیعیان رسید. شهرت علمی و شیوه معتدل شیخ طوسی سبب شد که کرسی علم کلام از طرف خلیفه عباسی، القائم بالله، به وی تفویض گردد و این مسأله نشانگر اوج اِبْهت و عظمت علمی شیخ طوسی است. زیرا بالاترین مقام یک دانشمند در بغداد - مرکز جهان اسلام و حوزه اهل تسنن، - به‌وسیله خلیفه سنی مذهب به یک ایرانی شیعی داده شد. با تحولات سیاسی در بغداد آشوب‌هایی بر علیه شیعیان به‌وقوع پیوست و سرانجام کتابخانه و حوزه درسی شیخ طوسی مورد هجوم و آتش سوزی قرار گرفت و شیخ طوسی در سال ۴۴۸ یا ۴۴۹ مجبور به مهاجرت به نجف گردید. (ابن جوزی، ۱۷۳/۸-۱۷۹، صدر، مقدمه)

حضور ۱۲ ساله شیخ طوسی در نجف سبب شد دانشمندان و دانش‌پژوهان شیعه به این شهر رو آورند و بدین ترتیب وی نخستین حوزه علمی شیعه را در این شهر بنیان نهاد. شیخ طوسی در سال ۴۶۰ هـ در شهر نجف به رحمت حق پیوست. (نک: طوسی، التبیان، مقدمه، ۷/۱-۷۷، الأملی، ۱/ مقدمه، دونی، ج ۱).

ژرف از زمان، برای دفاع از مذهب شیعه و پاسخگویی به شبهات مخالفان و خنثی کردن تبلیغات آنان پا به عرصه تحقیق و تألیف نهاد و در جریان نگارش آثار فقهی و نیز تفسیرنگاری شیعه دگرگونی عظیمی پدید آورد و تلاش‌های شکوهمندی برای حفظ موارث شیعه نمود. او در موضوعات مختلف فقه، اصول فقه، تفسیر، حدیث، کلام، رجال، تاریخ و دعا دست به تألیف آثاری زد. (نک: طوسی، التبیان، مقدمه، ۲۱ - ۳۷. الاستبصار، ۱/۱) وی هریک از تألیفات خود را در شرائطی خاص نگاشت که هدف از نگارش آن را در آغاز و انجام بیشتر کتب خود بیان نموده است. در بیان ابهت علمی و عظمت اندیشه شیخ طوسی در اینجا اجمالاً به برخی از آثار وی، اشاره می‌شود.

یکی از آثار او کتاب «التبیان» در زمینه تفسیر قرآن است وی با نگارش این کتاب نخستین بار از ادله عقلی در تفسیر قرآن کریم بهره گرفت و تحولی در علم تفسیر پدید آورد. چنان که طبرسی، مفسر نامدار شیعه در مورد تفسیر وی زبان ستایش گشوده است. (همو، ۷/۱)

در زمینه علم رجال نیز دو کتاب از کتب اربعه رجالی شیعه یعنی «الرجال» و «الفهرست» از آثار شیخ طوسی است و رجال‌کشی^۱ نیز به وسیله او به نام «اختیار معرفة الرجال» در دسترس نسل‌های بعد قرار گرفت. (دوانی، ۲۵۷/۱) وی کتاب «الفهرست» را در پاسخ به اعتراض مخالفان که شیعیان را فاقد سوابق و آثار علمی می‌دانستند، نگاشت و در آن بیش از نهمصد نفر از نویسندگان و حدود دو هزار کتاب از آثار شیعه را معرفی نمود. (همو، الفهرست، مقدمه، ۹، قربانی، ۹۳). شیخ طوسی همچنین در رشته‌های دیگر علوم اسلامی به تألیف پرداخت. در رشته کلام، «تلخیص الشافی»، «المفصح»، «الغیبة»، را تألیف نمود. در حدیث دو کتاب از کتب اربعه حدیث شیعه، یعنی «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار» از آثار اوست. در اصول فقه کتاب «عدة الاصول» را تألیف نمود و در زمینه فقه نیز سه کتاب ارزشمند، «النهاية»، «المبسوط» و «الخلاف» را نگاشت. (تهرانی، مقدمه التبیان، دوانی، ۶۶۱-۷۱. صدر، مقدمه، ۸) وی با تألیف آثار خود، کتب و اصول اولیه حدیثی شیعه را حفظ و به نسل‌های بعد منتقل کرد چنانکه خود شیخ نیز در کتاب استبصار به این مسأله اشاره می‌کند. (همو، الاستبصار، ۴/۳۰۵)

۱- برخی رجال‌کشی را «معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين» نام برده اند. (ابن شهر آشوب، رقم ۶۷۹) و برخی نام کتاب را «معرفة الرجال» دانسته‌اند. (تستری ۱۵/۱)

بدین روی برخی در مورد نقش طوسی در انتقال موارث شیعه به نسل‌های بعد گفته‌اند: « او طبقه متقدمان را به طبقه متأخران می‌پیوندد». (خویی، ۱/ ۴۴) بی‌تردید شیخ طوسی با نگارش هر یک از آثار خویش، پاسخگویی یکی از نیازهای مذهب بوده است و خدمتی بزرگ به فرهنگ شیعی نمود از آنجا که بحث از نقش شیخ طوسی در تطوّر علمی مذهب شیعه بسیار گسترده است و دارای ابعاد گوناگون می‌باشد در اینجا تنها به نقش وی در تطوّر فقه شیعی می‌پردازیم.

نقش شیخ طوسی در تطوّر فقه شیعه

تا پیش از زمان شیخ مفید و شیخ طوسی علمای شیعه براساس متون آیات و احادیث فتوی می‌دادند و به مباحث اصولی نمی‌پرداختند و کتب فقهی آنان صرفاً فروعی بود که در روایات وارد شده و بهره‌گیری از عقل و اندیشه و اقوال مختلف و احتجاجات عقلی در آنها جایگاهی نداشت. این امر موجب شد که سایر فرق اسلامی شیعه را سطحی‌نگر پنداشته و مورد تحقیر و انتقاد قرار دهند. از سویی، این شیوه پاسخگویی همه مشکلات و نیازهای زمان نبود. از این رو فقیهانی به استنباط و استخراج مسائل براساس اصول و قواعد برگرفته از کتاب و سنت پرداختند و نخستین پایه‌های اجتهاد را بنا نهاده و به ژرف‌نگری در فقه پرداختند. فقیه و متکلم شیعه، حسن بن علی بن ابی‌عقیل عثمانی را می‌توان از پیشگامان این مرحله نامید که کتاب «التمسک بحبل آل الرسول» را نگاشت. (طوسی، الفهرست، ۹۶، خوانساری، ۲/ ۲۵۹) و او نخستین کسی است که در اوایل غیبت کبری فقه را مهذب کرد و با قواعد اصولی تطبیق داد و طریق اجتهاد مصطلح را رایج کرد.

محمدبن احمدبن جنید اسکافی از دیگر فقیهان برجسته شیعه است که در گسترش دامنه اجتهاد و استدلال در فقه گام‌هایی برداشت ولی به پیروی از رأی و قیاس متهم شد. (نجاشی، ۳۸۵ - ۳۸۷، دوانی، ۱/ ۳۸۲ - ۳۸۳)

سپس شیخ مفید نقش عظیمی را در گشودن راه استدلال و تعقل در فقه و کلام شیعه ایفا نمود و تحوّل شگرف در فقه و کلام شیعی پدید آورد. وی با الهام از استاد خود

ابن ابی عقیل عثمّانی، شیوه اجتهادی را در پیش گرفت و برای استنباط احکام اولین کتاب کامل و شامل در دانش اصول را به نام «التذکرة باصول الفقه» را نوشت. پس از شیخ مفید شاگردش سید مرتضی در استنباط احکام از ادله اصولیه لفظیه و عقلیه استفاده می‌کرد و لذا با محدثین و اخباریین از امامیه نیز موافقت نداشت. (گرجی، ۱۴۵-۱۴۹) و با نگارش «الذریعة الی اصول الشریعه» دامنه دانش اصول فقه را بگسترده. آنگاه شیخ طوسی که برجسته‌ترین شاگرد شیخ مفید و سیدمرتضی بود احساس نیاز به تحوّل در فقه و اجتهاد شیعه نمود و شیوه اجتهاد مطلق در فقه و اصول را بنیان نهاد. (تهرانی، مقدمه تبیان، ۱۲/۱)

در علم فقه نیز ابتدا کتابی به نام «النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى» نوشت و همچون پیشینیان به ذکر متون احادیث و عرضه احکام براساس آنها بسنده نمود. این در شرایطی بود که تا قبل از شیخ طوسی کتابی کامل که از همه مباحث فقه به‌طور رسا سخن گفته باشد در دست نیست. شیخ طوسی با تألیف «النهاية» برای نخستین بار کامل‌ترین کتاب فقه در آن زمان را نگاشت که بطور تفصیلی از همه مباحث فقهی سخن گفته است. (صدر، ۳۲) وی در مقدمه مبسوط می‌گوید: «من از دیرباز کتاب نهایی را نوشته و در آن کتاب آنچه که یاران در تصنیفاتشان و اصل‌هایشان در مسائل فقه روایت کرده بودند آوردم و مسائل همانند را که در کتاب‌ها پراکنده بود گردآورده و به ترتیب فقه آنها را مرتب ساختم. من در نهایی متعرض تفریعات بر مسائل و تحقیقات فروع استنباطی نشدم بلکه اصول مسائل را به همان الفاظی که رسیده بود آوردم تا طایفه ما از تغییر الفاظ وحشت نکنند». (طوسی، المبسوط، ۲/۱)

بدین ترتیب شیخ با نگارش «نهاية» برای حفظ میراث شیعه ابتکار نمود و احادیث فقهی را از اصول و مصنّفات اولیه حدیثی شیعه یکجا گردآورد و همچنین به روش و شیوه فقهی متقدم امامیه عمل نمود. برخی گفته‌اند: «کار نهایی بجایی رسید که گفته شد در میان شیعه تا هشتاد سال پس از طوسی مجتهدی نیامد و دانشوران شیعی در طول این مدت به فتواهای نهایی عمل می‌کردند و از تصریح فتوی برخلاف نهایی حذر داشتند». (صدر، ۳۴)

آن‌گاه شیخ با نگارش کتاب «مبسوط» شیوه مجتهدین را برگزید و به بحث و توجیه در روایات و تفریع مسائل از «اصول» پرداخت و فقه اجتهادی شیعه را در برابر اهل سنت به

نمایش گذاشت و با نگارش کتاب «الخلافا» فقه تطبیقی را گسترش داد و به بحث و احتجاج با اهل سنت پرداخت. وی در کتاب «الجمل و العقود فی العبادات» مسائل فقهی را با کم‌ترین عبارات بیان نمود چنان که برخی از این اثر را اولین کتاب در نوع خود دانسته و از آن به «فقه کلاسیک» تعبیر کرده‌اند. (نک: مقدمه، الجمل و العقود فی العبادات، ۱۳ - ۱۴)

با توجه به آنچه گذشت هیچ‌یک از آثار فقهی شیخ به تنهایی بیانگر نظر نهایی و واقعی او نیست. بلکه چنانکه رفت، وی هر یک از آثار خود را با توجه به شرائط و نیازهای زمان خویش و با هدفی خاص نگاشته است و پاسخگوی نیازی از نیازهای مذهب شیعه در عصر خویش بوده است. چنان که برخی از خاورشناسان در مورد شیخ طوسی گفته‌اند: «آن خرده‌گیری و انتقاد که گاه از طوسی شده، و به این صورت که وی در کتاب «المبسوط» خود از روش مجتهدان و در کتاب «نهایه» از روش اخباریان پیروی کرده است، توسط خانم نلینو به بحث گذاشته شده است. ظاهراً شیعه امامیه، تا زمان طوسی، تنها از روش اصحاب روایت پیروی می‌کرده‌اند یعنی پایه احکام فقهی و تفسیر را بر روایات قرار می‌داده‌اند. خانم نلینو در آن بحث می‌کوشد که ظن تقیه را از روش کار طوسی دور کند و به محمدبن ادریس استناد می‌ورزد که گفته است اعتماد طوسی بر این دو روش بدان علت بوده است که ماهیت آن دو کتاب با یکدیگر تفاوت داشته و یکی کتاب روایت و دیگری کتاب فتوی بوده است. ولی باید گفت که در این مورد چیزی بیش از تنها اختلاف در ماهیت و طبیعت دو کتاب وجود دارد. طوسی به پیروی از تعلیمات روایتی شیعی، این را نیز می‌خواسته است ثابت کند که روایت محدود و غیرقابل بحث و نظر نیست. وی با این عمل خود، درهای علم کلام را بر مذهب تشیع گشود. شاید بزرگ‌ترین سهم وی در تأسیس علم کلام شیعی، طرز تلقی و میل خاطری بود که داشته و می‌خواسته است بدون انحراف از روایت، شالوده محکمی برای اجتهاد بگذارد». (نقل از دوانی، ۱/ ۲۶۶-۲۶۷)

بدین گونه شیخ طوسی با نگارش آثار فقهی خود، اعتدال، جامعیت و ژرفایی اندیشه خود را نمایانگر ساخت و فقه و اجتهاد شیعه را به پویایی کشانید. اوج فقاقت و عظمت علمی او در میان دانشمندان شیعه سبب شد تا جرأت ابراز اندیشه و تفقه در برابر اندیشه‌های این فقیه برجسته از دانشوران شیعی ربوده شود، به گونه‌ای که حدود دو قرن پس از شیخ،

فقیهان از فتوی برخلاف نظر شیخ حذر داشتند تا آن که ابن ادریس چنین فضایی را به نقد کشانید و اولین کسی بود که با بعضی آراء و فتاوی شیخ مخالفت کرد. (تهرانی، مقدمه، ۱۲، شهید ثانی، ۹۳)

پایه‌های تطور فقهی در آثار شیخ طوسی

شیخ طوسی با تدوین و تألیف کتب فقهی و حدیثی خود دگرگونی عظیمی در نگارش فقه پدید آورد. اندیشه تطور فقهی شیخ طوسی بر عقل‌گرایی در کنار کتاب و سنت، گرایش به فقه تطبیقی، چاره‌اندیشی برای رفع تعارض روایات و اعتدال در معیارشناسی جرح و تعدیل روایات بنا نهاده شده است. در این قسمت به بررسی اجمالی پایه‌های تطور فقهی در آثار شیخ طوسی پرداخته می‌شود:

۱- عقل‌گرایی در کنار کتاب و سنت

شیخ طوسی با عشق به مذهب پا به عرصه نبرد باجمود و قشرگرایی نهاد و برای عقل در فهم اصول دین و فروع آن جایگاه و منزلتی رفیع قائل گردید و با شجاعتی بی‌نظیر به فقه و اجتهاد شیعه پویایی بخشید و آن را وارد مرحله جدیدی کرد، وی تعبد و تقلید در اصول دین را جایز نمی‌شمرد و در انتقاد به جامد فکرانی که در شیعه پیداشده بود تصریح کرد: «اگر از اینان در باب توحید یا عدل یا امامت یا نبوت پرسشی شود به جای آن که به دلیل عقلی استناد کنند به ذکر روایات می‌پردازند». شیخ طوسی مانند هر عالم روشنفکر اسلامی می‌دانست که اصول عقاید باید اجتهاداً و از روی فهم مستقیم برای اذهان روشن شوند. (دوانی، ۳۵۶/۱)

شیخ طوسی در مقدمه کتاب مبسوط می‌نویسد: «من همیشه می‌شنیدم که فقهای اهل سنت، فقه ما شیعیان امامیه را تحقیر می‌کردند... و من همواره در اشتیاق به سر می‌بردم که کتابی متضمن فروع تألیف کنم، ولی اشتغالات و گرفتاری‌ها مانع بودو از جمله چیزهایی که عزم مرا می‌کاست این بود که اصحاب ما کم‌تر رغبت به این کار نشان می‌دادند زیرا با متون اخبار و صریح الفاظ روایات خو گرفته بودند و حتی حاضر نبودند لفظی تغییر کنند. کار جمود به آنجا کشیده شده بود که اگر لفظی بجای لفظ دیگر قرار می‌گرفت در شگفت می‌شدند و فهمشان از درک آن معنی نارسا بود». (همو، المبسوط، ۱/۱ - ۲)

نمونه بارز عقل‌گرایی شیخ طوسی را در فقه اجتهادی می‌توان یافت. وی در تداوم راه اساتید خود شیخ مفید و سیدمرتضی، برای استنباط احکام و فروع فقهی، از روی اصول قواعد، کتاب «عدة الاصول» را در اصول فقه تألیف نمود. وی در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «در مذهب شیعه قبل از «عده» در اصول فقه جز کتاب مختصر شیخ ابو عبدالله (شیخ مفید) تصنیف نشده بود و چون کتاب، کافی به مقصود نبود و گرچه سیدمرتضی در تقریرات و امالی خود در این علم زیاد بحث کرده اما کتابی که مرجع این علم باشد نوشته است و به علاوه موضوع مذکور، علمی است که دارای اهمیت بسیار است و بیان شریعت مبتنی بر آن است از این رو در مقام تألیف این کتاب برآمدم». (همو، عدة الاصول، ۱/ ۵-۱۰) تا پیش از شیخ طوسی فقهای شیعه کمتر از فروع فقهی بحث می‌کردند و به همین دلیل مورد انتقاد فقهای مذاهب دیگر بودند. شیخ طوسی در آغاز کتاب مبسوط به این مسأله اشاره کرده و می‌نویسد: «من پی در پی می‌شنیدم که فقیهانی که اصل ولایت را نپذیرفته‌اند فقه امامیه را کوچک شمرده و بی‌ارزش می‌خوانند و می‌گویند که فروع در مسائل آن کم است وی سپس ادامه می‌دهد: بیشتر مسائلی که آنها یاد می‌کنند در احادیث ما مندرج است و حکم آنها از سوی امامان ما به‌طور خصوص یا عموم یا تصریح و یا اشاره رسیده است. وی همچنین می‌گوید: این کتاب بدان خاطر تصنیف شد تا بدانند شیعه امامیه به برکت احادیث وارده از ائمه (علیهم‌السلام) می‌توانند تمام مسائل را استنباط کنند و نیازی به اعمال قیاس و امثال آن ندارند». (همو، المبسوط، ۲/۱) وی همچنین می‌گوید: «اگر به پایان رسیدن این کتاب را خدای آسان کند کتابی خواهد بود که نظیر نداشته و ندارد و آنگاه تصریح می‌کند در میان فقیهانی که اصل ولایت را نپذیرفته‌اند، چنین کتابی نوشته نشده است». (همانجا)

شیخ طوسی با نگارش مبسوط، کامل‌ترین فقه و اجتهادی را برپایه فروع فقهی نگاشت. و دقت نظر و وسعت بینش، قوت استدلال و تفقه خود را هنگام بحث از تفریعات و استخراج جزئیات از اصول به نمایش گذاشت. برخی گفته‌اند: «گرچه پیش از او شیخ مفید و سیدمرتضی هم که از استادان شیخ بودند در بیشتر مسائل تفریع می‌کردند، اما بدون شک باب تفریع کامل را شیخ طوسی گشود». (گرچی، ۱۸۱ - ۱۸۲)

بدین ترتیب شیخ طوسی برای پاسداری از مذهب شیعه در برابر مخالفان اهل سنت و دفاع عقلی از آن در عرصه فقاہت سنت شکنی نمود و با تألیف کتاب مبسوط اولین کتاب کامل فقه اجتهادی شیعه، به استنباط احکام و فروع از اصول پرداخت. و به فقه شیعه اعتدال بخشید. وی هم به کتاب و سنت تأکید می‌کند و هم از ادله عقلیه بهره می‌گیرد و در آثار خویش به هر دو شیوه دست به تألیف زده است. و به طوری که گذشت در تألیف «نهایه» به شیوه محدثان شیعه به ذکر متون احادیث بسنده کرده و در کتاب «مبسوط» به تفریع و استنباط جزئیات از اصول مبادرت ورزید.

۲- گرایش به فقه تطبیقی

در زمان شیخ طوسی - که عصر تضارب آراء و عقاید بود، - در مجامع علمی مکرر جلسات بحث و مناظره بین دانشمندان شیعه و اهل سنت تشکیل شده و آراء و عقاید شیعی در مقابل آراء اهل سنت قرار می‌گرفت. شیخ مفید با تألیف «الاعلام فیما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام مما اتفقت العامة علی خلافهم» و سید مرتضی با تألیف «الانتصار» برای اثبات نظرات شیعه و استدلال مناسب با اهل سنت آثاری ارزشمند در زمینه فقه مقارن پدید آوردند. اما شیخ طوسی با نگارش «مسائل الخلاف» در این علم راه کمال را پیمود و با جامعیت و کمال بیشتر و استدلال قوی‌تر فقه تطبیقی را گسترش داد و به بحث و احتجاج با اهل سنت پرداخت. کتاب خلاف نشانگر قوت استنباط و استدلال شیخ طوسی و احاطه علمی او بر اقوال همه مذاهب اسلامی است. برخی گفته‌اند: «کتاب خلاف شیخ طوسی نخستین کتاب تمامی است که در فن خود در میان امامیه نوشته شده است. بالاتر بگوییم نخستین کتابی است که در فن خود در میان فقه‌های اسلام نوشته شده، فقه‌های دیگر اسلام چنین کتابی را نداشته و ندارند. این کتاب از دو جهت ممتاز است: ۱- همه مباحث فقه و همه کتاب‌های فقه را داراست. ۲- نظرات همه فقیهان اسلام را در هر مسئله‌ای متعرض می‌شود. کتاب‌هایی که دانشمندان اهل سنت نوشته‌اند چنین نیست، یعنی نظریات همه فقها را ندارد». (صدر، ۶۴)

شیخ در این کتاب در برابر فقه‌های مذاهب دیگر قرار گرفته است، و مبنای استدلال خود را برپایه دلیلی قرار می‌دهد که مخالف، آن را قبول داشته باشد. وی در مقدمه «الخلاف» به

این مسأله اشاره می‌کند که دلایل مورد قبول فقهای مخالف، اعم از ظاهر قرآن، سنت قطعی، اجماع و دلیل خطاب و غیره را ذکر نموده و سپس حدیثی را که از اهل بیت (ع) رسیده بدان ضمیمه می‌کند. (طوسی، الخلاف، مقدمه، ص ۴۵ - ۴۶)

در اینجا به ذکر دو نمونه از کتاب خلاف بسنده می‌شود:

◆ ۱- در مورد مسح بر عمامه هنگام وضو می‌نویسد: «مسح بر عمامه جایز نیست، ابوحنیفه، شافعی و مالک نیز قائل به این قول هستند. اما ثوری و اوزاعی و احمد و اسحاق گفته‌اند: جایز است. دلیل ما این سخن خداوند متعال است که فرمود: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤْسِكُمْ» (المائده، ۶) یعنی: سرهایتان را مسح کنید. بنابراین مسح بر سر را واجب نمود و هر کس که بر عمامه مسح کند سرش را مسح نکرده است و فقهای ما نیز بر این مسأله اجماع دارند. سپس به روایتی از امام صادق (ع) در این زمینه استفاده می‌کند. (همو، ۸۵/۱-۸۶)

◆ ۲- در مورد رساندن آب به داخل چشم در شستن صورت در وضوء می‌نویسد: «رساندن آب به داخل چشم در شستن صورت مستحب نیست. اصحاب شافعی گفته‌اند: مستحب است و از ابن عمر نیز چنین نقل شده است. اما دلیل ما این است که: اصل، برائت ذمه است و وجوب و استحباب، به دلیل نیاز دارد. و نیز خداوند متعال می‌فرماید: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» (المائده، ۶) یعنی: صورت‌هایتان را بشویید» و فرموده است «وَأَعْيُنَكُمْ»، «و چشم‌هایتان را بشویید». سپس شیخ به حدیث اعرابی در این مورد و اجماع فقهای شیعه اشاره می‌کند. (همو، ۸۵/۱)

بدین ترتیب شیخ طوسی با ذکر موارد اختلافی فقه شیعه و عامه، دلایل مذهب شیعه را ذکر نموده و با قدرت استدلال خود، تفقّد و استنباط شیعی را در برابر اهل سنت می‌نمایاند. بدین جهت برخی از پژوهشگران در مورد وی چنین گفته‌اند: «وی اجتهاد شیعه را در برابر اجتهاد اهل سنت، خصوصاً در برابر یکایک مذاهب مهم اهل سنت عملاً استقلال داد. اهل سنت گرچه تاکنون نخواسته‌اند این استقلال را بپذیرند بلکه، حتی سید مرتضی نتوانست در کوشش خود در این راه موفقیتی به دست آورد، اما شیخ طوسی عملاً کامیاب شده، به فقه شیعه استقلال داد.» (گرچی، ۱۸۱) و نیز گفته‌اند: «از زمان تصنیف کتاب شریف خلاف تاکنون، یعنی حدود ده قرن، هنوز بر حسب ظاهر کتابی در فقه مقارن

نوشته نشده است که حاوی تمام مزایای کتاب خلاف باشد. یعنی بین ایجاز، حسن اسلوب، زیبایی و سلامت تعبیر، استدلال و بالاخره ذکر اقوال همه مذاهب اسلامی جمع کرده باشد. (همو، ۱۸۶)

۳- تدبیر ویژه شیخ در رفع تعارض روایات

مسأله تعارض و تناقض در روایات شیعه در قرن چهارم و پنجم به یک مسأله کلامی بین اهل سنت و شیعه تبدیل شده بود و مخالفان از این جهت بر مذهب شیعه انتقاد نموده و تعارض روایات را دلیل بطلان مذهب شیعه می‌دانستند. شیخ طوسی برای صیانت مذهب و پاسخگویی به شبهات و رفع تعارض از روایات و جمع و تأویل آنها کتاب «تهذیب» را نگاشت. او خود می‌نویسد: «بعضی از دوستان اختلاف و تعارض موجود در احادیث را که سبب طعن مخالفان به ما گشته یادآور شدند، به گونه‌ای که برای افراد کم بصیرت ایجاد شبهه نموده است... لذا از من خواسته شد که به شرح رساله استادمان (شیخ مفید) معروف به «مقنعه» پردازم و به ظاهر یا نص قرآن یا سنت قطعی یا اجماع مسلمین یا اجماع امامیه استدلال نمایم. سپس احادیث مشهور درباره هر مسئله را آورده، روایات متضاد و متناقض را اگر بود، نقل کنم و به جمع و تأویل روایات پرداخته وجه احادیث فاسد را بیان نمایم... و نیز از من خواسته شد تا آنجا که ممکن است بدون خدشه در اسناد، به تأویل روایات پردازم و در توجیه و تأویل آنها، روایات دیگری که صریحاً یا تلویحاً همان معنا را دارد بیان نمایم». (همو، تهذیب الاحکام، ۲/۱-۳، با اندکی تلخیص)

کتاب تهذیب شامل دو دسته از روایات است. روایات موافق با هم و نیز روایات متعارض با یکدیگر. شیخ طوسی پس از کتاب تهذیب، کتاب حدیثی دیگر خود به نام «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار» را نگاشت که در آن تنها روایات متعارض با یکدیگر را آورده و به بیان شیوه جمع و تأویل احادیث پرداخت. (طوسی، الاستبصار، ۲/۱-۳)

بدین گونه شیخ طوسی کوشید تا در این دو کتاب تا آنجا که ممکن است احادیث متعارض را جمع و تأویل نماید. و کمتر روایتی را به دلیل تعارض یا ضعیف بودن رد کند. و با توجیه و تأویل روایات، مانند حمل آنها بر تقیه یا ضرورت و مانند آن از اختلاف فتاوی علمای شیعه بکاهد و به طعن مخالفان بر مذهب شیعه نیز پاسخ دهد. شیخ از یک سو با

تأویل و جمع روایات به روش های مختلف، شیوه و چگونگی فهم و تأویل و جمع روایات را بیان نموده و تفقه و شیوه استنباط و اجتهاد خود را می‌نمایاند و راه را برای پویایی فقه و اجتهاد برای نسل های بعد می‌گشاید و از سوی دیگر با ذکر روایات مختلف و متعارض، میراث حدیثی و فقهی شیعه را حفظ نموده و مانع از بین رفتن آنها شده است و بدین گونه برای اندیشمندان و فقهای شیعه در دوران های بعد امکان تأمل و غور و بررسی بیشتری در روایات مختلف، پدید آورده تا آنان بتوانند با اجتهاد خویش به فهم و تأویل صحیح احادیث پردازند و فقه و اجتهاد شیعه پویایی خود را حفظ نماید.

۴- اعتدال در معیار جرح و تعدیل راویان و نقد روایات

در شرایط خاص زمان شیخ طوسی که شیعه به شدت مورد هجوم مخالفان بود و بین علمای شیعه در آراء و فتاوی اختلاف بسیاری وجود داشت، شیخ با نگارش تہذیب، شیوہ اساتید خود را مورد نقد قرار داده و بسیاری از احادیثی که سید مرتضی رد کرده بود را، پذیرفت و شیوہ اعتدال را در پیش گرفت. دانشمندان قبل از شیخ طوسی یکی از معیارهای پذیرش روایت را ایمان و عدالت راوی می‌دانستند و در مورد عدالت راوی نیز قائل به اجتناب وی از فسق و فجور بودند. (شہید ثانی، ۹۱ و ۱۸۳) اما شیخ طوسی این معیار را تغییر داد و به سیرة عقلا عمل نمود که براساس آن سخن شخص فاسقی که راستگو باشد پذیرفته می‌شود. وی در کتاب «عدة الاصول» خود چنین بیان نمود که: «اگر کسی در برخی از کارهایش خطا کار باشد، یا فسق جوارحی داشته باشد اما در روایت ثقه و راستگو باشد، فسق جوارحی سبب ردّ روایت او نمی‌شود و عمل به آن روایت جایز است. زیرا عدالت مطلوب در روایت حاصل است، فسق جوارحی مانع پذیرش شهادت فرد است ولی مانع پذیرش روایت او نیست (همو، عدة الاصول، ۳۸۲/۱). وی همچنین در مورد اخبار مرسل، قائل به حجیت اخبار مرسل عده‌ای، مانند ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی شده و دلیل او این است که آنان از غیر موثقان روایت نکرده‌اند. اما برخی از دانشمندان گفته‌اند: «این مسأله از اجتهادات شیخ طوسی است و در سخنان متقدمان شاهی در تأیید آن وجود ندارد».

همچنین شیخ طوسی در کتب رجالی خود نیز کمتر به جرح و تعدیل راویان می‌پردازد. وی در کتب «الفهرست» و «الرجال» نیز بسیاری از اطلاعات رجالی خود را در مورد افراد ذکر نکرده است و با آن که در مقدمه «الفهرست» صریحاً وعده جرح و تعدیل راویان و معرفی عقاید انحرافی ایشان را می‌دهد ولی در شرح حال راویان به این مسئله نمی‌پردازد. (معارف، ۴۴۵) و این نشانگر آن است که هدف شیخ طوسی آن بوده است که راویان و مؤلفان شیعه کمتر مورد نقد قرار گیرند. در کتاب «الرجال» نیز وی به توثیق یا تضعیف راویان کمتر توجه نموده است و از تضعیف شدید روایت احتراز می‌نماید. گاه نام شخصی را در چند جا ذکر می‌کند و تنها او را در یک جا تضعیف می‌کند. (همو، ۴۴۸-۴۴۹) برخی از پژوهشگران در این مورد گفته‌اند: «این نوعی جرح خفی از طرف شیخ طوسی نسبت به راویان ضعیف شیعه می‌باشد تا تضعیف آنان مستقیماً جلب نظر نکند». (بهبودی، معرفة الحديث، ۵۴-۵۵)

شیخ در کتب حدیثی خود مانند تهذیب و استبصار گاه در مقام جمع و تأویل روایات به اخبار ضعیف استناد می‌کند ولی متعرض جرح و تعدیل راویان آن نمی‌شود. این شیوه شیخ طوسی شگفتی برخی از پژوهشگران را برانگیخته است چنان که شهید ثانی در کتاب درایه خود می‌گوید: «از شیخ طوسی تعجب است که در کتب اصول خود در پذیرش خبر ضوابطی (مانند ایمان و عدالت راوی) را شرط کرده است اما در کتب حدیثی و فقهی خود غرائبی از او سرزده است. از جمله گاهی به خبر ضعیف مطلقاً عمل می‌کند و چندین خبر صحیح را با آن خبر ضعیف تخصیص می‌زند آن چنان که آن اخبار به دلیل اطلاقتشان با خبر ضعیف تعارض پیدا می‌کنند. گاه با اشاره به ضعف یک حدیث آن را رد می‌کند و گاه مانند سیدمرتضی خبر صحیح را به این دلیل که خبر واحد است و نمی‌تواند موجب علم و عمل باشد رد می‌کند». (شهید ثانی، ۹۰) اما در پاسخ به شگفتی شهید ثانی و دانشمندان رجال در مورد سیره شیخ طوسی _ در استناد به اخبار ضعیف و عدم جرح و تعدیل راویان _ یکی از محققان معاصر گفته است: «شگفت از شهید ثانی و سایر دانشمندان فقه و رجال است که هرگز به مقدمه کتاب تهذیب و استبصار نظر نیفکنند و یا در آن تأمل و تدبیر نکردند تا به روشنی دریابند که این شیوه طوسی یک شیوه مصلحت‌آمیز است که در یک مقطع زمانی و با پیشنهاد یک رجل سیاسی (شیخ فاضل) به کار بسته است تا دهان دشمنان

مذهب را ببندد و آبی هم بر آتش جنگ و جدال های داخلی همچون فتنه ابن الغضائری و قتل احمد بن طرخان جرجرایسی بیافشانند که عاصمه مذهب را به خطر انداخته بود.» (بهبودی، گزیده تهذیب، ۱۷/۱)

نتایج مقاله

شیخ طوسی با شناخت شرایط خاص زمان خویش و برای دفاع از مذهب شیعه احساس نیاز به دگرگونی در علوم مختلف به ویژه فقه شیعی نمود. اندیشه تطوّر فقهی او بر عقل گرایی در کنار کتاب و سنت، گرایش به فقه تطبیقی، چاره اندیشی برای رفع تعارض و تناقض در روایات و اعتدال در معیارشناسی جرح و تعدیل روایات بنا نهاده شده است. وی با نگارش آثار فقهی خود طرحی نو در فقه و اجتهاد افکند و آن را به پویایی کشانید.

کتابشناسی

- ۱- ابن جوزی، محمدعلی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، حیدرآباد هند، دایره المعارف، ۱۳۵۹ هـ.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، مطبعه حیدریه، ۱۳۸۰ هـ. ق.
- ۳- بهبودی، محمدباقر، گزیده تهذیب، انتشارات کویر، ۱۳۷۰ هـ. ش.
- ۴- همو، معرفة الحدیث، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۵- تستری، شیخ محمد تقی، قاموس الرجال، قم، سازمان نشر اسلامی، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۶- شهید ثانی، زین الدین، الرعاية فی علم الدراية، تعلیق و تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۷- حلی، حسن بن یوسف مطهر، خلاصة الاقوال، قم، منشورات رضی، ۱۴۰۲ هـ. ق.
- ۸- خوانساری، میرزا محمد باقر موسوی، روضات الجنات، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- ۹- خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، منشورات مدینه العلم، ۱۴۰۹ هـ. ق.
- ۱۰- دوانی، علی، هزاره شیخ طوسی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۱۱- صدر، سیدرضا، نگاهی به آثار فقهی شیخ طوسی، با مقدمه علی دوانی، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۴۹ هـ. ش.
- ۱۲- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، با مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، مطبعه النعمان.
- ۱۳- همو، التبیان، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، با مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی، نجف اشرف، مکتبه الامین.

- ۱۴- همو، تهذیب الاحکام، تحقیق و تعلیق سیدحسن موسوی خراسان، بیروت، دارصعب - دارالتعارف، ۱۴۰۱ هـ. ۱۹۸۱ م.
- ۱۵- همو، الجمل و العقود فی العبادات، با تصحیح و ترجمه و حواشی و مقدمه محمد واعظ زاده خراسانی، مشهد، ۱۳۴۷.
- ۱۶- همو، الخلاف، تحقیق جماعة من المحققین، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷.
- ۱۷- همو، عدة الاصول، تحقیق محمد مهدی نجف، موسسه آل البیت، ۱۴۰۳ هـ. ۱۹۸۳ م.
- ۱۸- همو، الفهرست، به کوشش محمود رامیار، دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۵۱ هـ. ش.
- ۱۹- همو، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، با ترجمه فارسی به کوشش محمدتقی دانش پژوه، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- ۲۰- قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۶ هـ. ق.
- ۲۱- گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهاء، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- ۲۱- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴.